

نگاهی به تورات و انجیل

نوشته :

دکتر سید رضا حسینی نسب

نگاهی به

تورات و انجیل

فهرست مطالب

مقدمه

بخش اول : خرافات

1. کشتی گرفتن خدا با یعقوب !!
2. مخفی شدن آدم و حوا از چشم خدا !!
3. انتقام از مار به خاطر فریب آدم و حوا !!
4. انتقام از زن به خاطر اشتباه حوا !!
5. دروغ گفتن خدا !!!

بخش دوم : تناقضات در تورات و انجیل

1. تناقض درباره عدد خدایان
2. تناقض درباره نسب عیسی
3. تناقض درباره تعداد پدران سرمدی
4. تناقض در باره دیده شدن خدا

بخش سوم : مطالب خلاف روح رسالت همه انبیاء

نتیجه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخش اول:

خرافات و تناقضات

نوشتاری که پیش روی خود دارید بیانگر بخشی از اشکالات اساسی در کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان و خرافات و تناقض گویی های تورات و انجیل است که مایه اختلافات و تشتت میان شعبه های گوناگون آیین مسیحیت گردیده است.

در این نوشتار سعی ما بر آنست که از اطاله سخن بپرهیزیم و مطالب را به صورت خلاصه و دسته بندی شده به شما خواننده گرامی تقدیم نماییم.

توضیح این نکته لازم است که ما مسلمانان بر آنیم که دو کتاب مقدس یادشده در اصل از جانب خدا بر حضرت موسی و حضرت عیسی که دو پیامبر گرامی خدا بودند نازل گردیده و شامل آیات واقعی و سخنان الهی بوده اند , ولی با گذشت زمان توسط افرادی دنیاپرست و فرصت طلب دچار تحریف و دگرگونی شده اند و آن افراد بر اساس منافع شخصی و گروهی خویش آیاتی از کتابهای مذکور را حذف نموده و عباراتی نادرست (چنانکه ملاحظه خواهید نمود) بر آن افزوده اند.

در اینجا ابتدا مطالبی را به صورت مستند از تورات و انجیل از نظر شما می گذرانیم که از دیدگاه عقل و خرد قابل پذیرش نمی باشد. و نگاه به بیان برخی از تناقض گویی های آن دو کتاب خواهیم پرداخت و در پایان به برخی از آموزه های آن که با معیارهای رسالت الهی و شریعت همه انبیاء ناسازگار است اشاره خواهیم کرد.

فصل اول:

خرافات تورات و انجیل

با مطالعه دقیق تورات و انجیل به روشنی معلوم می گردد که تعداد خرافات و سخنان مخالف عقل و منطق در دو کتاب بیش از آنست که در این نوشتار مختصر بگنجد و ما در اینجا تنها به نمونه هایی از آنها اشاره خواهیم نمود.

1. کشتی گرفتن خدا با یعقوب!!!

با کمال تعجب در تورات چنین میخوانیم که خدا به صورت انسانی به زمین فرود آمد و از سر شب تا صبح با بنده و پیامبر خود یعقوب کشتی گرفت و سرانجام از به زمین زدن او عاجز و ناتوان ماند و با اعطای جایزه ای که به رشوه شباهت بیشتری داشت خود را از دست یعقوب خلاص کرد.

اینک به عین آیه های تورات در این زمینه توجه فرمایید. در سِفر پیدایش (Genesis) باب 32 آیه های 24-31 چنین میگوید:

"و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی می گرفت. و چون او دید که بر وی غلبه نمی یابد کف ران یعقوب را لمس کرد و کف ران یعقوب با کشتی گرفتن با او فشرده شد. پس گفت مرا رها کن زیرا که فجر میشکافد. گفت تا مرا برکت ندهی تو را رها نکنم.

به وی گفت نام تو چیست؟ گفت یعقوب. گفت از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی. و یعقوب از او سؤال کرده گفت مرا از نام خود آگاه ساز. گفت چرا اسم مرا می پرسی و او را در آنجا برکت داد. و

يعقوب آن مکان را فنيئيل ناميده (گفت) زیرا خدا را روبرو دیدم و جانم رستگار شد. و چون از فنيئيل گذشت آفتاب بر وی طلوع کرد و بر ران خود می لنگید."

"Finally Jacob was left by himself. Then a an began to grapple with him until the dawn ascended. When he got to see that he had not prevailed over him, then he touched the socket of his thigh joint; And the socket of Jacob's thigh joint got out of place during his grappling with him. After that he said: Let me go. For the dawn has ascended. To this he said: I am not going to let you go until you first bless me, so he said to him: What is your name? to which he said: Jacob. Then he said: Your name will not longer be called Jacob but Israel, for you have contented with God and with men so that you at last prevailed. In turn Jacob inquired and said: Tell me please, your name. However he said: Why is it that you inquire for my name? with that he blessed him there. Hence Jacob called the name of the place Peni'el because to quote him, I have seen God face to face and yet my soul was delivered.

And the sun began to flash upon him as soon as he passed by Peni'el,, but he was limping upon his thigh."
(Holy Scriptures, Genesis, 32:24-31)

بر پایه این سخن تورات خدا آنچهان تحقیر شده است که به صورت مردی از آسمان به زمین می آید و در طول شب با یعقوب (که بنده و آفریده او است) گلاویز میشود ولی نمی تواند بر او پیروز گردد. بلکه از جمله فوق که خدا به یعقوب گفت: ((زیرا با خدا و انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی)) چنین استنباط می شود که به زعم نویسندگان تورات حتی یعقوب توانست بر خدا غلبه کند و نصرت یابد.

آیا با وجود چنین خرافاتی در کتاب مقدس میتوان آن را کلام خدا دانست؟ آیا با وجود این سخنان که حتی شنیدن آن نیز انسان را شرمنده می سازد میتوان آن کتاب را مایه سعادت جاودان و نجات جامعه متمدن بشر معرفی کرد؟

2. مخفی شدن آدم و حوا از چشم خدا

در اولین سیفر از کتاب مقدس چنین میخوانیم که به هنگام قدم زدن و آواز خواندن خدا در میان درختان بهشت ، آدم و حوا خود را از چشم خدا پنهان نمودند و در لابلای درختان قایم شدند!! و خدا که آدم را نمی دید او را صدا زد که کجا هستی!!

اکنون به متن آیه های یاد شده توجه فرمایید. در سفر پیدایش (Genesis) باب سوم آیه های 8 و 9 چنین میگوید:

"و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می خرامید و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. و خداوند خدا آدم را ندا داد و گفت: کجا هستی؟"

"Later they heard the voice of Jehovah God walking in the garden about the breezy part of the day. And the man and his wife went into hiding from the face of Jehovah God between the trees of the Garden. And Jehovah God kept calling to the man and saying to him where you are?"

(Holy Scriptures, Genesis, 3:8-9)

بر اساس این عبارات نیز ، کتاب یادشده خدا را چنان ضعیف و عاجز معرفی می کند که آدم و حوا میتوانند به سادگی خود را از چشم او پنهان سازند.

سوال ما از پیروان کتاب مذکور این است: چگونه چنین خدایی می تواند ناظر و شاهد اعمال و افکار و گفتار پنهانی بندگان خود باشد و به آنان پاداش و یا کیفر دهد؟

آیا چنین موجودی که شاهدان یهوه او را ((یهوه)) می نامند میتواند با چنین نقص و ضعفی که دارد آفریدگار جهان و فرمانروای عادل و معبود بشریت باشد؟

3. انتقام از مار به خاطر فریب آدم و حوا

روشن است که عاقل بودن شرط اساسی تکلیف الهی است و از آنجا که مار و یا حیوانات دیگر عقل ندارند بنا بر این تکلیف هم ندارند و کیفر دادن آنان به خاطر گناهانشان امری بی معنی است.

در عین حال می بینیم که در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان خدا مار را به خاطر فریب دادن آدم و حوا به کیفر گناهش گرفتار کرد و مجازات مار بر اساس سخن تورات بدین قرار بود:

1. مار به خاطر فریفتن آدم و حوا از همه حیوانات دیگر ملعون تر شد.
2. مار به خاطر گناه خود باید تا ابد بر شکم خود راه رود.
3. مار باید تا آخر عمر خود خاک بخورد.
4. به علت گناه مار ، خدا میان مارها و زنها و نسلهایشان دشمنی انداخت تا او سر مار را با سنگ بکوبد و مار هم پاشنه پای وی را نیش بزند!!

اکنون به متن آیه یادشده در تورات توجه فرمایید. در سفر پیدایش (Genesis) باب 3 آیه 14-15 چنین می گوید:

"پس خداوند خدا به مار گفت: چونکه این کار کردی از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید."

"And Jehovah God proceeded to say to the serpent: Because you have done this thing, you are the cursed one out of all the domestic animals and out of all the wild beasts of the field. Upon your belly you will go and dust is what you will eat all the days of your life. And I shall put enmity between you and the woman and between you seed and her seed. He will bruise you in the head and you will bruise him in the heel"

(Holy Scriptures, Genesis, 3:14-15)

بنا بر این سخن تورات ، نه تنها آن مار که آدم و حوا را فریب داد دچار شکنجه های سختی شد بلکه همه مارهای دنیا نیز به خاطر گناه آن مار به همان بلاها گرفتار شدند!! علاوه بر اینکه زنهای دنیا نیز از این کیفر بی نصیب نماندند و میان آنها و مارها دشمنی افتاد!!

آیا باوجود اینگونه خرافات که هیچ انسان عاقلی آن را نمی پذیرد می توان کتاب یادشده را به عنوان کتاب آسمانی و کلام خدا نامید؟

4. انتقام از زنان به خاطر اشتباه حوا

میدانیم که بر اساس حکم عقل هر کسی مسئول کار خودش خواهد بود و گناه هر شخصی موجب کیفر دیگران نخواهد گردید. اما در تورات چنین می خوانیم که اشتباه حوا نه تنها موجب عذاب او شد بلکه خدا-به گفته تورات-همه زنان را به آن عذاب و شکنجه (یعنی درد زاییدن) گرفتار کرد!!

اینک عین آیه مزبور را یادآور می شویم. در سفر پیدایش (Genesis) باب 3 آیه 16 چنین می گوید:

"به زن گفت: الم (یعنی درد) و حمل تو را بسیار گردانم. با الم (یعنی درد) فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد."

"To the woman he said: I shall greatly increase the pain of your pregnancy, in birth pangs you will bring forth children, and your craving will be for your husband, and he will dominate you."
(Holy Scriptures, Genesis, 3:16)

بر اساس آیه مذکور در تورات خدا زن را به دو بلا گرفتار نموده:

1. درد زاییدن به هنگام وضع حمل.
2. حکمرانی مردان بر زنان و یا به اصطلاح ((مرد سالاری)).

و این دو کیفر زن به خاطر آنست که حوا اشتباه کرد و از درختی که نهی شده بود مقداری از میوه آن را خورد!!

خرافه بودن سخن یادشده واضحترا از آنست که نیازی به توضیح داشته باشد.

5. دروغ گفتن خدا !!!

از جمله افتراهای ناروا که در کتاب مقدس به خدا نسبت داده شده ، دروغگو بودن خداوند می باشد.

روشن است که از دیدگاه ما مسلمانان خدای بزرگ حکیم دانا عادل راستگو و دارای تمام صفات والا می باشد و محال است به هیچ دلیلی به دروغ متوسل شود. اما با کمال تعجب می بینیم که در کتاب یهودیان و مسیحیان یکی از بدترین صفات که دروغگویی است به خدا که مظهر راستی و درستی است نسبت داده شده است که هر انسان آگاه و با انصافی را به شگفتی وا می دارد.

اکنون به متن عبارات از عهدین توجه فرمایید. در سفر پیدایش (Genesis) باب سوم ، آیه اول تا هفتم چنین می خوانیم:

"و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیارتر بود و به زن گفت آیا خدا حقیقتا گفته است که از همه درختان باغ نخورید. زن به مار گفت از میوه درختان باغ می خوریم. لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت از آن نخورید و آنرا لمس نکنید مبادا بمیرید.

مار به زن گفت هرآینه نخواهید مرد. بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوشنما و درختی دلپذیر دانش افزا پس از میوه اش گرفته خورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند پس برگهای انجیر به هم دوخته سترها برای خویشتن ساختند."

"Now the serpent proved to be the most cautious of all the wild beasts of the field that Jehovah God had made. So, it began to say to the woman: Is it really so that God said you must not eat from every tree of the garden?"

At this the woman said to the serpent: Of the fruit of the trees of the garden we may eat. But as for [eating] of the fruit of the tree that is in the middle of the garden, God has said: You must not eat from it, no. You must not touch it that you do not die. At this the serpent said to the woman: You positively will not die. For God knows that

in the very day of your eating from it your eyes are bound to be opened and you are bound to be like God, knowing good and bad.

Consequently the woman saw that the tree was good for food and that it was something to be longed for to the eyes, yes, the tree was desirable to look upon. So she began taking of its fruit and eating it. Afterwards she gave some also to her husband when with her and he began eating it. Then the eyes of both of them became opened and they began to realize that they were naked. Hence they sewed fig leaves together and made loin coverings for themselves.”
(Holy Scriptures, Genesis, 3:1-7)

بر اساس عبارات فوق ، خدا به آدم و حوا گفته بود: اگر از میوه درخت یادشده (درخت معرفت که در وسط باغ بهشت بوده است) بخورند خواهند مرد (چنانکه در آیه های 16 و 17 باب از سفر پیدایش (Genesis) نیز میگوید: " و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت از همه درختان باغ بی ممانعت بخور. اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد". اما این سخن دروغی بیش نبوده و با اینکه آدم و حوا از میوه آن درخت خوردند نه تنها نمردند بلکه بر آگاهی و بصیرتشان افزوده شد و تازه فهمیدند که تا آنوقت برهنه بوده اند!!

روشن است که این سخن باطل و خرافه واضح ، هم با منطق عقل و هم با ادیان واقعی آسمانی ناسازگار می باشد. مگر نه اینست که از دیدگاه عقل و خرد دروغگویی صفتی پست و ناشایست است و محال است که خدای حکیم و دانا به کسی دروغ بگوید؟ و مگر نه اینست که همه پیامبران راستین برای این آمده اند تا انسانها را از صفاتی ناروا مانند دروغگویی باز دارند؟

هر انسان خردمند و با انصاف با مشاهده چنین خرافات نادرست در کتاب مقدس به خوبی در می یابد که کتاب مذکور بامروز زمان دچار تحریف و دگرگونیهای گسترده ای شده و از اینرو نمی تواند منبع موثق و قابل اعتمادی برای شناخت حقیقت و سرمنشق مناسبی برای زندگی جامعه بشریت باشد.

با این بیان سخن گذشته ما روشن می گردد که "کتاب مقدس" در ابتدا شامل آیات واقعی الهی و سخنان حق و حقیقت بوده است ولی با گذشت زمان به دست افرادی دنیا پرست و فرصت طلب دچار تحریف و دگرگونی گردیده و آیاتی از آن حذف و عباراتی نادرست بر آن افزوده شده است. بنابراین در حال حاضر نمی توان آن کتاب را به

صورت سربسته مورد پذیرش و سر لوحه زندگی قرار داد. زیرا وقتی اصل تحریف و تغییر در آن کتاب به اثبات رسید اعتماد ما از هر یک از عبارات آن سلب می شود زیرا این احتمال وجود دارد که آن عبارت نیز آیه ای تحریف شده باشد.

بخش دوم:

تناقضات

با بررسی دقیق آیات تورات و انجیل روشن می‌گردد که ضد و نقیض گویهای کتاب یادشده بیش از آنست که در این نوشتار کوتاه بیاوریم. ولی به عنوان نمونه به چند مورد واضح از تناقضات مزبور اشاره کنیم:

(1

یکی از ضد و نقیض های معروف تورات و انجیل اختلاف در این زمینه است که آیا خدا یکی است یا بیشتر؟

برخی از آیات آن دو کتاب به یگانگی و یکتایی خدا اعتراف می‌کنند در حالی که بعضی از آیات دیگر، پدر و پسر و روح القدس را به عنوان خدا و "اله" معرفی می‌نمایند. و ما در اینجا به هر دو دسته از آیات یادشده اشاره میکنیم و نمونه هایی از آنها را از نظر شما می‌گذرانیم.

در سفر تثنیه (Deuteronomy) باب 6 ، آیه 4 چنین میخوانیم:

"ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد است."

"Listen O Israel: Jehovah our God is one Jehovah"
(Holy Scriptures, Deuteronomy, 6:4)

همچنین در کتاب اول پادشاهان (1 King) باب 8 ، آیه 60 چنین میگوید:

"تا تمامی قومهای جهان بدانند که یهوه خداست و دیگری نیست."

"To the end that all the peoples of the earth may know that Jehovah is the (true) God. There is no other."
(Holy Scriptures, 1-King, 8:60).

و نیز در صحیفه "اشعیای نبی" (Isaiah) باب 45 آیه 5 چنین میگوید:

"من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نیست"
"I am Jehovah, and there is no one else with the exception of me there is no God."
(Holy Scriptures, Isaiah, 45:5-18)

روشن است که آیات بالا بیانگر یگانگی و یکتایی خداوند است و هر گونه شریکی را از او نفی می نماید. اما آیات دیگری از همان کتاب مقدس خلاف این مطلب را بیان می دارد که ذیلا بعضی از آنها را یادآور می شویم.

در انجیل یوحنا (John) باب 20 آیه 28 چنین میگوید:

"توما در جواب وی (یعنی عیسی) گفت: ای خداوند من و ای خدای من. عیسی گفت: ای توما بعد از دیدنم ایمان آوردی."

"In answer Thomas said to him (Jesus): 'My lord and my God'"
(Holy Scriptures, John, 20:28)

واضح است که در این آیه "توما" حضرت عیسی را به عنوان خدا صدا می زند و عیسی نیز به وی اعتراض نمی نماید.

از اینرو یکی از مبشرین مسیحی به نام "کریم خاشو" در کتاب خود به نام "احذر شهود یهوه" (صفحه 6) با اشاره به این آیه و آیه زیر بر این مطلب استدلال نموده که علاوه بر خدای پدر، عیسی هم خدا بوده است.

در رساله پولس رسول به "تیطس" (Titus) باب دوم آیه 13 چنین میخوانیم:

"و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود
ما عیسی مسیح را انتظار کشیم."

*"As we wait for the blessed day we hope for, when the glory of
our great God and saviors Jesus Christ will appear"*
(Good News, presented by Canadian Bible Society, Titus, 2:13)

آیه های یاد شده و امثال آنها مانند آیه 8 از باب اول از "رساله به
عبرانیان" (Hebrews) همه بر این مطلب پافشاری می کنند که
عیسی نیز خدا می باشد.

بنا بر این ، یک دسته از آیات کتاب مقدس خدا را یکتا و یگانه معرفی
می کند و دسته دیگر از آنها علاوه بر خدای پدر ، عیسی مسیح را
نیز خدا می داند.

روشن است که این تناقض گویی در تورات و انجیل قابل قبول
برای اندیشمندان نیست و از اینرو موجب بروز اختلافات و انشعاباتی
در درون گروه های مسیحی شده است که از جمله آنها مسأله
شاهدان یهوه می باشد.

شاهدان یهوه با مشاهده دسته اول از آیاتی که از نظر شما
گذشت بر یکتایی خداوند (یهوه) تأکید ورزیده اند و با مسیحیان دیگر
به مخالفت برخاستند.

لکن ما به شاهدان یهوه نیز می گوئیم: تا آنوقتی که تورات و
انجیل را کتاب دینی خویش بدانید شما هم به همان مشکل
مسیحیان دیگر گرفتار خواهید بود. زیرا دسته دوم از آیات که هم
خدای پدر و هم عیسی را به عنوان "اله" و خدا معرفی میکند در
کتاب انجیل میباشد و ما نمونه هایی را از نظر شما گذرانندیم.

از آنچه گفته شد به روشنی معلوم گردید که ضد و نقض گویی
یاد شده قابل توجیه نیست و عقل و خرد نیز از پذیرفتن آن سر باز
می زند.

(2)

تناقض گویی دیگر تورات و انجیل اختلاف بر سر اینست که آیا
عیسی پسر خدا است یا پسر انسان؟

برخی از آیات انجیل با صراحت اعلام می دارد که عیسی مسیح پسر خداست. در حالی که آیات دیگر عیسی را پسر انسان می نامد. در اینجا چند نمونه از هر دو دسته آیه های مذکور را بیان می داریم.

در انجیل لوقا (Luke) باب 12 آیه 40 در باره بازگشت مسیح چنین می خوانیم:

"پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید."

"You also keep ready, because at an hour that you do not think likely the Son of Man is coming".
(Holy Scriptures, Luke, 12:40)

همچنین در انجیل متی (Matthew) باب 25 آیه 31 چنین میگوید:

"اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست."

"When the Son of man arrives in his glory, and all the angels with him."
(Holy Scriptures, Matthew, 25:31)

بنا بر این ، آیات یادشده حضرت عیسی را صریحا فرزند انسان می داند. ولی با کمال تعجب می بینیم که برخی آیات دیگر انجیل بر خلاف آیه های فوق حضرت عیسی را به عنوان پسر خدا معرفی می کند.

به عنوان مثال در انجیل یوحنا (John) باب 20 آیه 31 چنین میگوید:

"لکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خداست."

"But these have been written down that you may believe that Jesus is the Christ the Son of God"
(Holy Scriptures, John, 20:31)

بر اساس آنچه گفته شد معلوم گردید که میان این دو دسته از آیه های انجیل تناقض عجیبی وجود دارد. یک دسته از آنها عیسی را مانند دیگران پسر انسان معرفی می کند در حالی که دسته دوم وی را پسر خدا می داند!!

(3)

تناقض واضح دیگر در تورات و انجیل اینست که غیر از خدا که او را پدر سرمدی میدانند آیا پدر سرمدی دیگری وجود دارد یا نه؟

بعضی از آیات با صراحت می گوید خداوند تنها پدر سرمدی و جاودانی است و غیر از او کسی را بدین عنوان نخوانید.

به عنوان مثال در انجیل متی (Matthew) باب 23 آیه 9 چنین میگوید:

"و هیچکس را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان است"

"Moreover do not call anyone you father on earth, for one is you father, the heavenly one."
(Holy Scriptures, Matthew, 23:9)

آیه یادشده مردم را از اینکه غیر خدا را پدر بنامند نهی می کند و اعلام می دارد که تنها خدا پدر جاودانی است و نه شخص دیگر. ولی شگفت این است که در خود کتاب مقدس آیه ای وجود دارد که انسان متولد شده ای را پدر سرمدی میخواند که عین آن عبارت را از نظر شما می گذرانیم.

در کتاب اشعیا نبی (Isaiah) باب 9 آیه 6 چنین میگوید:

"زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد که سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد."

"For there has been a child born to us. There has been a son given to us and there princely rule will come to be upon his shoulder, and his name will be called Wonderful Peace."

(Holy Scripture, Isaiah, 9:6)

ضد و نقیض بودن عبارات فوق آنچنان واضح است که جای هیچگونه توجیهی را باقی نمی گذارد.

(4)

تناقض دیگر انجیل و تورات درباره اینست که آیا خدا را با چشم میتوان دید یا نه؟

در انجیل یوحنا (John) باب اول آیه 18 می گوید:

"خدا را هرگز کسی ندیده است."

"No one has ever seen God."

(Good news, presented by Canadian Bible Society, John, 1:18)

در حالی که آیات دیگر آن ، خدا را قابل دیدن معرفی می نماید که در جسم ظاهر شده و ملائکه او را مشاهده کرده اند و یا خدا در میان درختان باغ قدم می زده و آواز می خوانده است!!

به عبارات زیر که آنها را عینا از تورات و انجیل نقل نموده ایم توجه فرمایید:

الف) در کتاب انجیل ، رساله اول پولس رسول به تیمو ثاوس ، باب 3 آیه 16 چنین میگوید:

"و بالاجماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید."

"Indeed the sacred secret of this godly devotion is admittedly great: He was made manifest in flesh, was declared righteous in spirit, appeared to angels."

(Holy Scriptures, 1-Timothy, 3:16)

ب) همچنین در تورات ، سفر پیدایش (Genesis) باب سوم آیه 8 چنین میگوید:

"و آدم و حوا آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم
نهار در باغ میخرامید."

*"Later they heard the voice of Jehovah God walking in the
garden."*

(Holy Scriptures, Genesis, 3:8)

این دو آیه خدا را به صورت جسمی که ظاهر شده و ملائکه وی
را دیده اند و یا در باغ آواز خوانده و زیر درختان قدم زده است معرفی
می کنند و این مطلب کاملاً مخالف آیه 18 از باب اول انجیل یوحنا
است که می گفت: "خدا را هرگز کسی ندیده است."

این تناقض آشکار نیز آنچنان واضح است که هر کس با اندک
تأملی در آن از ناهماهنگی و ناسازگاری عبارات تورات و انجیل
شگفت زده میشود.

بخش سوم

مطالب خلاف روح رسالت پیامبران

یکی از رسالت های مشترک همه پیامبران و ادیان الهی مبارزه با فساد و ظلم است. متأسفانه بر اثر تحریف های پیاپی در کتاب مقدس ، مطالبی بر خلاف روح و جوهر رسالت انبیاء به آن افزوده شده است که به برخی از آنها اشاره می شود. به منظور حفظ امانت و بی طرفی ، عین آیات کتاب مقدس را با بیان آدرس آنها و بدون ذکر دیدگاه خود از نظر شما می گذرانیم ، تا خود در این زمینه قضاوت فرمایید :

الف - در سفر پیدایش ، باب 19 ، از آیه 30 تا آیه 38 چنین می خوانیم :

"و لوط از صوغر بر آمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت. و دختر بزرگ به کوچک گفت : پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان به ما در آید. بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او هم بستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاه داریم. پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده با پدر خویش هم خواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد.

و واقع شد که روز دیگر ، بزرگ به کوچک گفت : اینک دوش با پدرم هم خواب شدم امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو بیا و با وی هم خواب شو تا نسلی از پدر خود نگاه داریم. آن شب نیز پدر خود را

شراب نوشانیدند و دختر کوچک هم خواب وی شد و او از خوابیدن و از برخاستن وی آگاه نشد. پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند. و آن بزرگ ، پسری زائیده و او را موآب نام نهاد و او تا امروز پدر موآبیان است. و کوچک نیز پسری بزاد و او را بن عمی نام نهاد وی تا بحال پدر بنی عمونست".

ب - در سفر پیدایش ، باب 6 ، از آیه 1 تا آیه 4 چنین می خوانیم:

"و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند. پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هرکدام که خواستند زنان برای خویشتن می گرفتند. و خداوند گفت روح من در انسان دائما داوری نخواهد کرد زیرا که او نیز بشر است لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود.

و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا بدختران آدمیان در آمدند و آنها برای ایشان اولاد زائیدند ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف مردان نامور شدند".

ج - در کتاب دوم سموئیل ، باب 11 ، از آیه 1 چنین می خوانیم :

"و واقع شد بعد از انقضای سال هنگام بیرون رفتن پادشاهان که داود بوآب را با بندگان خویش و تمامی اسرائیل فرستاد و ایشان بنی عمونرا خراب کرده ربه را محاصره نمودند اما داود در اورشلیم ماند. و واقع شد در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتر شستشو میکند و آن زن بسیار نیکو منظر بود. پس داود فرستاد در باره آن زن اسپتفسار نمود و او را گفتند که آیا این بتشبع دختر الیعام زن اوربای حتی نیست. و داود قاصدان نزد او فرستاد او را گرفت و او نزد وی آمده داود با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده بخانه خود برگشت. و آنزن حامله شد و فرستاده داود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم.

پس داود نزد بوآب فرستاد که اوربای حطی را نزد من بفرست و بوآب اوربا را نزد داود فرستاد. و چون اوربا نزد وی رسید داود از سلامتی بوآب و از سلامتی قوم و از سلامتی جنگ پرسید. و داود به اوربا گفت به خانه ات برو و پاپهای خود را بشوی پس اوربا از خانه پادشاه بیرون رفت و از عقبش خوانی از پادشاه فرستاده شد. اما اوربا نزد در خانه پادشاه با سایر بندگان آقایش خوابیده بخانه خود نرفت. و داود را

خبر داده گفتند که اوربا به خانه خود نرفته است پس داود به اوربا گفت آیا تو از سفر نیامده ای پس چرا به خانه خود نرفته ای. اوربا به داود عرض کرد که تابوت و اسرئیل و یهودا در خیمه ها ساکنند و آقایم بوآب و بندگان آقایم بر روی بیابان خیمه نشینند و آیا من به خانه خود بروم تا اکل و شرب بنمایم و با زن خود بخوابم بحیات تو و بحیات جان تو قسم که این کار را نخواهم کرد.

و داود به اوربا گفت امروز نیز اینجا باش و فردا تو را روانه می کنم پس اوربا آن روز و فردایش را در اورشلیم ماند. و داود او را دعوت نمود که در حضورش خورد و نوشید و او را مست کرد و وقت شام بیرون رفته و بر بسترش با بندگان آقایم خوابید و به خانه خود نرفت. و بامدادان داود مکتوبی برای بوآب نوشته بدست اوربا فرستاد. و در مکتوب به این مضمون نوشت که اوربا را در مقدمه جنگ سخت بگذار و از عقبش پس بروید تا زده شده بمیرد.

و چون بوآب شهر را محاصره می کرد اوربا را در مکانی که می دانست که مردان شجاع در آنجا می باشند گذاشت. و مردان شهر بیرون آمده یا بوآب جنگ کردند و بعضی از قوم از بندگان داود افتادند و اوربای حطی نیز بمرد".

در ادامه داستان در آیه 26 از همان باب ، چنین می خوانیم :

"و چون زن اوربا شنید که شوهرش اوربا مرده است برای شوهر خود ماتم گرفت. و چون ایام ماتم گذشت داود فرستاده او را بخانه خود آورد و او زن وی شد و برایش پسری زائید اما کاری که داود کرده بود در نظر خداوند نا پسند آمد".

در آیه 24 از باب دوازدهم از همین کتاب دوم سموئیل چنین می خوانیم :

"و داود زن خود بتشبع را تسلّی داد و نزد وی در آمده و با او خوابید و او پسری زائیده او را سلیمان نام نهاد و خداوند او را دوست داشت".

متن لاتین نصّ فوق از کتاب مقدّس انگلیسی (The Holy scriptures) چنین است :

"And it came about at the return of the year , at the time that kings sally forth , that David proceeded to send Jo'ab and his servants with him and all Israel, that they might bring the sons of Am'mon to ruin and lay siege

to Rab'bah , while David was dwelling in Jerusalem. And it came about at the time of evening that David proceeded to rise from his bed and walk about on the rooftop of the king's house: and from the rooftop he caught sight of a woman bathing herself, and the woman was very good in appearance. Then David sent and inquired about the woman and someone said: 'Is this not Bath-she'ba the daughter of E-li'am the wife of Uri'ah the Hit'tite?' After that David sent messengers that he might take her. So she came in to him and he lay down with her, while she was sanctifying herself from her uncleanness. Later she returned to her house.

And the woman became pregnant. Consequently she sent and told David and said: 'I am pregnant.' At this David sent to Jo'ab, saying: 'Send to me U-ri'ah the Hit'tite.' So Jo'ab sent U-ri'ah to David. When U-ri'ah came to him, David began to ask how Jo'ab was getting along and how the people were getting along and how the war was getting along. Finally David said to U-ri'ah: 'Go down to your house and bathe your feet.' Accordingly u-ri'ah went out from the king's house, and the king's courtesy gift went out following him. However, U-ri'ah lay down at the entrance of the king's house with all the other servants of his lord, and he did not go down to his own house. So they told David, saying: 'U-ri'ah did not go down to his own house.' Upon that David said to U-ri'ah: 'It is from a journey that you have come in, is it not? Why have you not gone down to your own house?' at this U-ri'ah said to David: 'The Ark and Israel and Judah are dwelling in booths, and my lord Jo'ab and the servants of my lord are camping on the face of the field, and I—shall I go into my own house to eat and drink and to lie down with my wife? As you are living and as your soul is living, I shall not do this thing!'

Then David said to U-ri'ah: 'Dwell here also today and tomorrow I shall send you away.' Therefore U-ri'ah kept dwelling in Jerusalem on that day and the day following. Further, David called him that he might eat before him and drink. So he got him drunk. Nevertheless, he went out in the evening to lie down on his bed with the servants of his lord, and to his own house he did not go down. And it came about in the morning that David proceeded to write a letter to Jo'ab and send it by the hand of U-ri'ah. So he wrote in the letter, saying: 'Put U-ri'ah in front of the heaviest battle charges, and You men must retreat from behind him and he must be struck down and die.'

And it came about that while Jo'ab was keeping guard over the city he kept U-ri'ah put in the place where he knew that there were valiant men. When the men of the city came on out and went fighting against Jo'ab, then some of the people the servants of David, fell and U-ri'ah, the Hit'tite also died. Jo'ab now sent that he might report to David all the matters of the war. And he went on the command the messenger, saying: 'As soon as you finish speaking to the king about all the matters of the war, then it must occur that if the rage of the king comes up and he does say to you, 'Why did You have to go so near to the city to fight? Did You men not know that they would shoot from on top of the wall? Who was it that struck down A-bim'e-lech the son of Je-rub'be-sheth? Was it not a woman that pitched an upper millstone upon him from on top of the wall so that he died at The'bez? Why did You men have to go so close to the wall?' you must also say, 'Your servant U-ri'ah the Hit'tite died too.'"

So the messenger went and came and told David all about which Jo'ab had sent him. And the messenger went on to say to David: 'The men proved superior to us, so that they came out against us into the field; but we kept pressing them right up to the entrance of the gate. And the shooters kept shooting at your servants from on top of the wall, so that some of the servants of the king died; and your servant U-ri'ah the Hit'tite also did.' And the wife of U-ri'ah got to hear that U-ri'ah her husband had died, and she began to wail over her owner. When the mourning period was past, David immediately sent and took her home to his house, and she came to be his wife. In time she bore to him a son, but the thing that David had done appeared bad in the eyes of Jehovah.

And Jehovah proceeded to send Nathan to David. So he came in to him and said to him: 'There were two men that happened to be in one city, the one rich and the other of little means. The rich man happened to have very many sheep and cattle; but the man of little means had nothing but one female lamb, a small one, that he had bought. And he was preserving it alive, and it was growing up with him and with his sons, all together. From his morsel it would eat, and from his cup it would drink, and in his bosom it would lie, and it came to be as a daughter to him. After a while a visitor came to the rich man, but he spared taking some from his own sheep and his own cattle to get such ready for the traveler that had come in to him. So he took the female lamb of the man of little means and got it read for the man that had come in to him.'

At this David's anger grew very hot against the man, so that he said to Nathan: 'As Jehovah is living, the man doing this deserves to die! And for the female lamb he should make compensation with four as a consequence of the fact that he has done this thing and because he did not have compassion.'

Then Nathan said to David: 'You yourself are the man! This is what Jehovah the God of Israel has said, 'I myself anointed you as king over Israel, and I myself delivered you out of the hand of Saul. And I was willing to give you the house of your lord and the wives of your lord into your bosom, and to give you the house of Israel and of Judah. And if it were not enough, I was willing to add to you things like these as well as other things. Why did you despise the word of Jehovah by doing what is bad in his eyes? U-ri'ah the Hit'tite you struck down with the sword, and his wife you took as your wife, and him you killed by the sword of the sons of Am'mon. and now a sword will not depart from your own house to time indefinite, as a consequence of the fact that you despised me, so that you took the wife of U-ri'ah the Hit'tite to become your wife.' This is what Jehovah has said, 'Here I am raising up against you calamity out of your own house; and I will take your wives under your own eyes and give them to your fellowman, and he will certainly lie down with your wives under the eyes of this sun. whereas you yourself acted in secret, I, for my part, shall do this thing in front of all Israel and in front of the sun.'"

David now said to Nathan: 'I have sinned against Jehovah.' At this Nathan said to David: 'Jehovah, in turn, does let your sin pass by. You will not die. Notwithstanding this, because you have unquestionably treated Jehovah with disrespect by this thing, also the son himself, just born to you, will positively die.'

Then Nathan went to his own house.

And Jehovah proceeded to deal a blow to the child that the wife of U-ri'ah had borne to David so that it took sick. And David began to seek the [true] God in behalf of the boy, and David went on a strict fast and came in and spent the night and lay down on the earth. So the older men of his house stood up over him to raise him up from the earth, but he did not consent and did not take bread in company with them. And it came about on the seventh day that the child gradually died. And the servants of David were afraid to tell him that the child had died; for they said: 'Look! While the child continued alive we did speak to him, and he did

not listen to our voice; so how can we say to him, 'The child has died?' Then he will certainly do something bad.'

When David got to see that his servants were whispering together, David began to discern that the child had died. So David said to his servants: 'Has the child died?' To this they said: 'He has died.' Then David got up from the earth and washed and rubbed himself with oil and changed his mantles and came to the house of Jehovah and prostrated himself; after which he came into his own house and asked, and they promptly set bread before him and he began to eat. Consequently his servants said to him: 'What does this thing mean that you have done? For the sake of the child while alive you fasted and kept weeping and just as soon as the child had died you got up and began to eat bread.' To this he said: 'While the child was yet alive I did fast and I kept weeping, because I said to myself, 'Who is there knowing whether Jehovah may show me favor, and the child will certainly live?' Now that he has died, why is it I am fasting? Am I able to bring him back again? I am going to him, but, as for him, he will not return to me.'

And David began to comfort Bath-she'ba his wife. Further, he came in to her and lay down with her. In time she bore a son, and his name came to be called Sol'o-mon. and Jehovah himself did love him. So he sent by means of Nathan the prophet and called his name Jed-i-di'ah, for the sake of Jehovah."

(Holy Scriptures, 2Samuel, 11: 2 to 12: 25)

توضیح :

نصوص فارسی یاد شده در بالا ، عینا از کتاب مقدس ، شامل عهد عتیق و عهد جدید ، نقل شده است. کتاب مذکور از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده و توسط انجمن مسیحیان برای پخش کتب مقدسه به چاپ رسیده است.

نتیجه

آیا وجود اینهمه سخنان غیر قابل قبول و نسبت های ناروا به پیامبران پاک خدا ، و آیات ضد و نقیض که در تورات و انجیل به چشم می خورد می توان آنها را سخن خدا و بخشی از کتاب راهنمای سعادت و نجات دهنده جامعه بشریت دانست؟

آیا با وجود اینهمه عبارات ناهماهنگ و مخالف یکدیگر که تنها نمونه هایی از آن را ملاحظه نمودید می توان تورات و انجیل را در وضعیت فعلی آنها کتاب خدا دانست؟

مگر نه اینست که هر انسان در پرتو فطرت پاک خود می داند که خداوند حکیم و دانا است؟ و مگر نه اینست که خدای حکیم و دانا هرگز سخنان ناسازگار و ضد و نقیض نمی گوید؟

در اینجا صحت دیدگاه مسلمانان روشن می گردد که : تورات و انجیل گر چه در آغاز ، خالی از خرافات و تناقضات بوده اند ، ولی در طول تاریخ توسط افرادی دنیاپرست به بلای تحریف و دگرگونی دچار گردیده اند و در حال حاضر نمی توانند مورد اطمینان و سرمشق زندگی جامعه بشریت باشند.
